

رکود اقتصادی بریتانیا به دنبال سیاست های دولت محافظه کار



مایکل بورک، بولتن اقتصاد سوسیالیستی

مترجم: آرمان پویان

تخمین مقدماتی صورت گرفته از تولید ناخالص داخلی انگلستان در سه ماهه نخست سال جاری، از رشد ۰.۵ درصدی GDP حکایت دارد که این رقم دقیقاً با نرخ کاهش GDP در سه ماهه پیشین (منفی ۰.۵ درصد) برابرست. بنابراین می توان گفت که در شش ماهه اخیر، اقتصاد دچار رکود شده و طی این دوره، رشدی نداشته است. این موضوع به دنبال رشد ۲.۸ درصدی اقتصاد در طی یک دوره ۱۲ ماهه رخ داده است.

شماری از **مفسرین** دست راستی، من جمله "انیستیتوی آدام اسمیث"، اعلام کرده اند که به این داده ها **اعتقادی ندارند**. اعلام رشد ۰.۵ درصدی، با تخمین صورت گرفته از سوی اکثر اقتصاددان توافق دارد؛ هرچند احتمالاً در گزارشات آتی این نرخ مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت، ولی با این حال متوسط تجدید نظرهایی که طی پنج سال گذشته در مورد نرخ های رشد صورت گرفته، ناچیز است. بنابراین نرخ اعلام شده چندان دور از واقعیت نیست. امتناع از پذیرش حقیقت، دقیقاً نتیجه بکارگیری آن چارچوب اقتصادی است که با حقایق ارتباطی ندارد.

گزارش اولیه رشد اقتصادی، تنها بر روی تولید تمرکز کرده است (ارقام درآمد و هزینه در ماه های مه و ژوئن منتشر خواهند شد). اما از همین داده های تولید نیز کاملاً مشخص است که سیاست دولت مبنی بر کاهش سرمایه گذاری، بی تردید در رکود تأثیر داشته است.

زمانی که دولت محافظه کار بر سر کار آمد، بهبود اقتصادی رو به گسترش بود. در اواسط سال ۲۰۱۰، اقتصاد با نرخ ۱.۸ درصد رشد داشت؛ ۰.۳ درصد از این نرخ رشد، نتیجه افزایش تولیدات بخش صنعتی بود (که خود این موضوع نیز به بهبود تجارت جهانی و کاهش ارزش پوند ارتباط داشت). اما مهم ترین عوامل مؤثر بر رشد، عواملی بودند که همگی به دولت ارتباط داشتند. هزینه های جاری دولت در بخش خدمات- مانند بهداشت و درمان، و آموزش- مستقیماً مسنول ۰.۲ درصد از آن رشد بود. سهم بخش مالی مورد حمایت دولت و بخش ساخت و ساز از این نرخ رشد، هر یک به ترتیب ۰.۵ و ۰.۶ درصد بود. سابقاً در **مطالب** "بولتن اقتصاد سوسیالیستی" نشان داده شده است که هزینه های ساخت و ساز دولت پیش و پس از آن دوره، به افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی منجر شد. بنابراین اقدامات دولت، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، مسنول ۱.۳ درصد از رشد ۱.۸ درصدی اواسط سال ۲۰۱۰ بود.

اما پیامد سیاست دولت ائتلافی محافظه کار، معکوس شدن همین مخارج افزایش یافته دولتی بوده است. برخلاف آن دسته از کسانی که قادر به پذیرش واقعیت نیستند، فعالیت دولت سه اثر بر GDP دارد:

اول، اثر مستقیم بر روی مخارج خود دولت. اثر غیرمستقیم بر مخارج بخش خصوصی؛ و نهایتاً یک اثر "انگیزشی"؛ یعنی آن دسته از بخش های اقتصادی که به شکل غیرمستقیم با دولت ارتباط دارند، تحت تأثیر تغییر در هزینه ها قرار

می گیرند (به عنوان مثال، هزینه های مصرفی کارگران شاغل در بنگاه هایی که کالاها و خدماتی را به دولت عرضه می کنند).

با انتشار گزارشات بعدی، تحلیل این دینامیسم به تفصیل و با تمام جزئیات امکان پذیر خواهد شد. اما فعلاً روشن است که سرمایه گذاری دولتی پس از بودجه ژوئن ۲۰۱۰ سقوط کرد و تنها سه ماه بعد، اقتصاد با کاهش رشد رو به رو گردید. یکی از حوزه های اصلی این کاهش، هزینه های ساخت و ساز دولت بوده است. آخرین داده های موجود نشان می دهد که سرمایه گذاری عمومی در بخش ساخت و ساز، نسبت به یک سال گذشته، بین ۱۳ تا ۱۹ درصد سقوط کرده است. بنابراین کاستن از مخارج دولتی، مشخصاً اثری منفی بر اقتصاد داشته است.

نمودار زیر تغییر سطح تولید اقتصادی را از نقطه اوج GDP (تا پیش از شروع بحران) به درصد نمایش می دهد.

با توجه به نمودار، اکنون ۳۶ ماه از آغاز بحران می گذرد و مطابق با آخرین داده های موجود، سطح تولید ناخالص داخلی هنوز ۳.۵ درصد پایین تر از نقطه اوج سابق خود قرار دارد (منحنی سیاه). این حالت تنها با بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ قابل مقایسه است که در آن با گذشته سه سال از آغاز رکود، تولید هم چنان ۵.۲ درصد پایین تر از نقطه اوج پیشین آن بود. سیکل تجاری فعلی، به مراتب از تندترین رکودهای بعدی- مانند رکود اوایل دهه ۱۹۸۰ در زمان تاجر که با گذشت سه سال، تولید ۲.۸ درصد پایین تر از نقطه اوج پیشین آن بود- بدتر است.

در رکودهای دهه ۱۹۳۰ و دهه ۱۹۸۰، تولید پس از گذشته چهار سال (۴۸ ماه) به نقطه اوج سابق خود رسید (منحنی های قرمز و سبز). سیکل تجاری کنونی فعلاً سه سال را پشت سر گذاشته است و اگر قرار باشد تا طی ۱۲ ماه آتی به نقطه اوج پیش از بحران خود برسد، اقتصاد باید طی این دوره ۳.۵ درصد رشد کند (که البته چنین چیزی به معنای یک شتاب فوق العاده و غیر عادی نسبت به رکود جاری خواهد بود).

حتی اداره مسنولیت بودجه (OBR)، که وظیفه آن عالی الظاهر ارائه پیش بینی های خوش بینانه است، امسال رشد را تنها نیمی از این نرخ تخمین می زند. هر نرخ رشدی که پایین تر از ۳.۵ درصد باشد، بدان معناست که رکود تجاری فعلی، اگر نه به لحاظ شدت، ولی دست کم از نظر مدت زمان، حتی از بحران بزرگ دهه ۳۰ هم فراتر خواهد رفت.

در سال مالی اخیر، مبلغ ۹.۴ میلیارد پوند از طریق سیاست های مالی تضییقی به دست آمد که ۵.۵ میلیارد پوند از این رقم را "کاهش هزینه ها" تشکیل می داد. در واقع رکود اقتصادی خود ریشه در این سیاست ها دارد. دولت تصمیم دارد تا طی یک دوره ۱۲ ماهه که از ماه آوریل آغاز شده است، ۴۱ میلیارد پوند به دست آورد. ^(۱) حزب کارگر جدید تصمیم گرفته بود تا در سال مالی جاری، ۲۶ میلیارد پوند از طریق سیاست های مذکور به دست آورد که ۱۴ میلیارد دلار از آن را کاهش هزینه ها تشکیل می داد.

البته همیشه امکان وجود وقایع پیش بینی نشده وجود دارد، مانند سقوط ارز یا افزایش ناخواسته در موجودی مواد و کالاها که هر یک از این دو می تواند به لحاظ آماری موجب بهبود GDP شود، بدون آن که تغییری در ضعف شدید آن به وجود آورد. اما فارغ از این تغییرات، ظاهراً تنها چیزی که می توان برای اقتصاد انتظار داشت، یک رکود طولانی مدت است. به نظر قطعی می رسد که اشتغال یک بار دیگر، سقوط و درآمدهای مالیاتی کاهش پیدا کند. در هر دو صورت، این موضوع، برخلاف ادعاهای دولت و مدافعین آن به کسری بخش عمومی منجر خواهد شد.

توضیح مترجم:

(۱) سهم مالیات و کاهش هزینه ها از این رقم به ترتیب ۲۰ و ۲۲ میلیارد پوند خواهد بود. به عبارتی، کاهش هزینه ها ۵۳ درصد کل این رقم را تشکیل خواهد داد. به جدول و نمودار زیر مراجعه کنید: